



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۲/۱۳

نویسنده: ن . جلیل زاد

## جنگ افغان – روس

جنگ افغان – روس

کوه موش زاید ،

فرصتی تاریخی به فاجعه بدل شد

تراژدی رهبری خیانتکار و درس‌های ملت‌سازی  
جغرافیای افغانستان همواره میدان برخورد قدرت های بزرگ بوده است، سرزمینی که کوه هایش شاهد خون های بی شمار ، و دشت هایش گورستان آرزوهای نسل های متوالی شده‌اند . تاریخ این کشور دو تجربه بزرگ از جنگ‌های آزادی خواهانه را در حافظه جمعی ثبت کرده است :

نخست، سه جنگ افغان انگلیس

جنگ سوم افغان – انگلیس در سال ۱۹۱۹ که به استقلال سیاسی و آغاز نهضت پیشرونده ای مشروطیت انجامید، دوم، جنگ افغان – روس (۱۹۷۹-۱۹۸۹) که با وجود قربانی‌های عظیم، به فروپاشی اجتماعی، جنگ های داخلی و وابستگی بیشتر منجر شد .

این تضاد تاریخی نشان می دهد که رهبری ملی و مدبر می‌تواند خون های ریخته‌شده را به آزادی و ترقی بدل کند، اما رهبری مزدور و ارتجاعی آن را به فاجعه و عقب‌ماندگی می‌کشاند.

زمینه تاریخی جنگ افغان – روس

در سال ۱۹۷۸ حزب دموکراتیک خلق افغانستان با کودتای شوم و ننگین ثور قدرت را به دست گرفت . اصلاحات شتاب زده و بی ریشه آنان، از اصلاحات ارضی تا تغییرات فرهنگی، مخالفت گسترده روستاییان و مذهبیون را برانگیخت .

شوروی برای حفظ رژیم کمونیستی و جلوگیری از سقوط آن، در دسامبر ۱۹۷۹ افغانستان را اشغال کرد . جنگ نه ساله میان ارتش سرخ و جهادی های افغان، یکی از خونین ترین فصل های جنگ سرد بود ، بیش از یک میلیون افغان کشته شدند و میلیون ها نفر آواره گردیدند. این جنگ، نه تنها یک رویارویی نظامی، بلکه صحنه برخورد ایدئولوژی‌ها بود : سوسیالیسم اردوگاهی شوروی ( سوسیال امپریالیسم روسی ) در برابر اسلام سیاسی و سنت‌های بومی . اما در پس این تقابل، آنچه قربانی شد، ملت افغانستان بود، ملتی که به جای استقلال و پیشرفت، به میدان رقابت های استخباراتی قدرت‌های خارجی بدل شد.

مقایسه با جنگ سوم افغان – انگلیس

جنگ سوم افغان – انگلیس در سال ۱۹۱۹ نمونه‌ای روشن از پیوند مبارزه مردم با رهبری ملی بود . سردار ترقی و آزادی امان‌الله خان و روشنفکران مشروطه‌خواه توانستند قیام مردم را به استقلال سیاسی و آغاز ملت‌سازی پیوند دهند . آنان با همه کم و کاستی‌ها، صفحه ای از تاریخ مبارزات آزادی خواهی و ترقی‌خواهی افغانستان را رقم زدند.

در مقابل، جنگ افغان – روس به دست تنظیم های اخوانی و رهبران مزدور افتاد . این رهبران به جای ملت‌سازی، افغانستان را به میدان رقابت های استخباراتی امریکا، پاکستان و عربستان بدل کردند . نتیجه آن شد که استقلال واقعی به دست نیامد، بلکه وابستگی تازه و جنگ‌های داخلی آغاز شد.

این مقایسه نشان می دهد که شخصیت‌ها، هرچند قادر نیستند جهت کلی حرکت‌های اجتماعی را تغییر دهند، اما می توانند نقش مثبت یا منفی تعیین کننده‌ای در سرنوشت ملت ایفا کنند.

نقش رهبران و تنظیم‌ها

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالپړلو مخکې په څیر و لولی

بسیاری از رهبران مجاهدین به جای یک پروژه ملی، به قوماندانچه های محلی و اربابان خارجی وابسته شدند. اخوانی ها و تنظیم های ارتجاعی، خون مردم را ابزار معامله با قدرت های خارجی ساختند .

این خیانت تاریخی سبب شد که پیروزی نظامی بر شوروی به آزادی سیاسی و اجتماعی منجر نشود، بلکه به جنگ های داخلی دهه ۹۰ و ظهور طالبان انجامید.

رهبران جهادی، به جای آنکه از فرصت تاریخی شکست ارتش سرخ برای ملت سازی استفاده کنند، کشور را به میدان رقابت های قومی و مذهبی بدل کردند . آنان به جای وحدت ملی، به تقسیم غنایم جنگی پرداختند و افغانستان را به خاک و خون کشاندند.

پیامدهای جنگ

پیامدهای جنگ افغان-روس فاجعه بار بود:

ویرانی اجتماعی: ساختارهای اقتصادی و فرهنگی افغانستان نابود شد . مدارس، شفاخانه ها، زیربناها و شهرها به ویرانه بدل گردید.

آوارگی ملی: میلیون ها افغان به پاکستان و ایران مهاجر شدند، نسلی از کودکان در اردوگاه های مهاجرین بزرگ شد و هویت ملی در غربت فرسوده گردید.

وابستگی سیاسی: رهبران جهادی به جای ملت سازی، به مزدوری قدرت های خارجی ادامه دادند . هر تنظیم به ارباب خارجی خود وابسته شد و استقلال ملی قربانی گردید.

زمینه سازی برای طالبان و تروریسم جهانی: جنگ افغان -روس بستر پیدایش شبکه های تروریستی بین المللی شد. افغانستان به پایگاه گروه هایی بدل شد که بعدها جهان را به آتش کشیدند.

تحلیل علمی و تاریخی

جنگ افغان - روس نشان داد که رهبری خیانتکار می تواند یک فرصت تاریخی را به فاجعه بدل کند. برخلاف جنگ سوم افغان - انگلیس که به ملت سازی انجامید، این جنگ به تجزیه اجتماعی و فرهنگی منجر شد.

از دیدگاه علمی، این جنگ نمونه ای است از شکست پروژه آزادی خواهی در نبود رهبری ملی و مدبر . اگر رهبری پاک دامن و روشنفکر وجود می داشت، خون های ریخته شده می توانست به آزادی و ترقی بدل شود. اما خیانت رهبران وابسته، افغانستان را به میدان رقابت های ارتجاعی و مزدورانه کشاند.

درس ها برای آینده

تجربه جنگ افغان - روس

درس های بزرگی برای آینده دارد:

آزادی تنها با رهبری ملی، پاک دامن و روشنفکر ممکن است. وابستگی به قدرت های خارجی، هرچند در کوتاه مدت پیروزی نظامی بیاورد، در درازمدت به فاجعه می انجامد. ملت سازی نیازمند وحدت ملی، عدالت اجتماعی و رهبری مدبر است. خیانت رهبران ارتجاعی می تواند خون های ریخته شده را به خاک و خون بدل کند، اما رهبری ملی می تواند همان خون ها را به آزادی و ترقی تبدیل نماید.

واپسین سخن

جنگ افغان - روس، با همه قربانی ها و فداکاری های مردم، به جای آزادی و خوشبختی، به فاجعه و ویرانی انجامید . علت اصلی آن، رهبری خیانت کار و وابسته بود که نتوانست مبارزه مردم را به پروژه ملی و ترقی خواهانه بدل کند . این جنگ، کوه موش زاید ، فرصتی تاریخی به فاجعه بدل شد.

اما تاریخ افغانستان نشان می دهد که ملت ما، هرچند بارها قربانی خیانت رهبران شده، همچنان توانایی برخاستن و ملت سازی را دارد .

درس بزرگ این جنگ آن است که آزادی و ترقی تنها با رهبری ملی و پاک دامن ممکن است ، رهبرانی که به جای مزدوری، به ملت وفادار باشند ، رهبرانی که خون های ریخته شده را به آزادی و خوشبختی بدل کنند.

**آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد**